



انعکاس مؤلفه‌های فمینیستی آلن شوالتر در آثار بلقیس سلیمانی (مطالعه‌ موردی: رمان‌های خاله بازی و بازی آخر بانو)

ادریس حه‌مه‌ مراد مجید شریف^۱ - هه‌ردی محمد توفیق هه‌مه‌ وه‌ندی^۲

hardychawtany@gmail.com - Edris.h.murad@gmail.com

^۱ په‌یمانگی ناشنال بۆ ته‌کنه‌لوجیا، سلیمانی، هه‌رێمی کوردستان عێراق.

^۲ به‌رێوه‌به‌رایه‌تی په‌روه‌رده‌ی رۆژه‌لاتی سلیمانی، ئاماده‌ی بڵندی ناحکومی. سلیمانی، هه‌رێمی کوردستانی عێراق.

چکیده:

پژوهش در مورد زنان و سبک زنانه در نویسندگی معاصر فارسی، از مسائل مهم و مورد توجه نقادان در دو قرن اخیر بوده است. نقد فمینیستی ابتدا از اروپا آغاز شد و بعد از انقلاب مشروطه در ایران و ارتباط ایرانیان با جهان غرب و ترجمه آثار ادبی آنها، رفته رفته وارد ادبیات ایران شد. منظور از نقد فمینیستی، به تصویر کشیدن آمال و آرزوها و دردهای خفته زانی است که در جامعه مردسالار، حقوق خود را پایمال شده می‌بینند. در این پژوهش، براساس روش پژوهش توصیفی-تحلیلی، دو رمان مطرح از نویسندگان دهه هشتاد ایران - خانم بلقیس سلیمانی- با نام‌های «خاله بازی» و «بازی آخر بانو» براساس رویکردهای فمینیستی آلن شوالتر (رویکردهای زیست‌شناسانه، روانکاوانه، فرهنگی و زبان‌شناسانه) مورد بررسی قرار داده شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این دو رمان، کاملاً منطبق بر نظریه چهارگانه شوالتر است و انواع ویژگی‌های زیست‌شناسانه که بیشتر به وضعیت زیستی و بیولوژیکی بدن زنان برمی‌گردد و ویژگی‌های زبانی و بیانی مختص زنان به همراه امیال، اضطراب‌ها، تحقیر شدن‌ها که در حوزه روان‌کاوانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و نیز خصوصیات فرهنگی جوامع مردسالار که حقوق زنان را به بهانه‌های واهی زیر پا می‌گذارند، دیده می‌شود. این دو رمان تصویر زندگی مشقت بار دو زن در جامعه‌ای همانند است که هر کدام به نوعی گرفتار مصائبی است که جامعه مردسالار تنها به خاطر جنسیت او برایش به وجود آورده است.

واژه‌های کلیدی: نقد فمینیستی، آلن شوالتر، رویکرد زیست‌شناسانه، رویکرد روانکاوانه، رویکرد فرهنگی و رویکرد زیان‌شناسانه.

The Reflection of Alan Showalter's feminist components in the works of Belqis Soleimani

(Case study: The novels of Khalebazi and bazi akhare banoo)

Edris Hamamrad Majid Sharif¹- Hardi Mohammed Tawfiq Hamwandi²

¹National Institute of Technology, Sulaimani, Kurdistan Region , Iraq.

²East Sulaimani Education Directorate, Blnd Private High School. Sulaimani, Kurdistan Region, Iraq.

Abstract :

The research on women and female style in contemporary Persian writing has been one of the important issues and the attention of critics in the last two centuries. Feminist criticism first started in Europe and after the constitutional revolution in Iran and the connection of Iranians with the Western world and the translation of their literary works, it gradually entered Iranian literature. The meaning of feminist criticism is to depict the hopes and dreams and the sleeping pains of women who see their rights violated in the patriarchal society. In this research, based on the descriptive-analytical research method, two novels by the author of the eighties of Iran - Mrs. Balqis Soleimani - named "Khalebazi" and "Bazi Akharebanoo" based on Alan Showalter's feminist approaches (biological, psychoanalytical, cultural and linguistic approaches) The review has been placed. The findings of the research indicate that these two novels are completely in line with Shawalter's four-point theory and all kinds of biological characteristics that are more related to the biological and biological condition of women's bodies and the linguistic and expressive characteristics specific to women along with desires, anxieties, and humiliation. which is examined in the field of psychology and the cultural characteristics of patriarchal societies that violate women's rights under false pretenses are seen. These two novels depict the difficult life of two women in the same society, each of whom is in some way trapped by the sufferings that the patriarchal society has created for her only because of her gender.

Keywords: Feminist Criticism, Alan Showalter, Biological Approach, Psychoanalytical Approach, Cultural Approach and Linguistic Approach.

1- مقدمه

بحث از زنان و حقوق آن‌ها موضوع بسیاری از دانش‌ها از جمله جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و به خصوص ادبیات شده است. در این بین داستان‌نویسان، توجه بسیاری به این موضوع داشته‌اند؛ اما در کنار آن‌ها، می‌توان از نقادانی نام برد که بحث از زن و حقوق او را تحت تأثیر آراء و نظریات فمینیستی مورد بررسی قرار داده‌اند. زنی که در ادبیات کلاسیک ما شخصیتی ماورایی و دست‌نیافتی داشت و حتی از او نامی برده نمی‌شد و در غزل به خصوص با عنوان «او» و در مقام یک ارباب مورد خطاب قرار می‌گرفت با جایگاه واقعی او در جامعه بسیار ناهمخوانی داشت، زن دوران کلاسیک، پوشیده و در پرده بود و اصلاً نامی از او برده نمی‌شد چه برسد به این که به دنبال تثبیت جایگاه و حق و حقوقش باشد. اما، در ایران پس از مشروطه و به خصوص در دوران معاصر، زن، رفته رفته درصدد کسب حقوق و جایگاهش در جامعه برآمد. و در ادبیات نیز دیگر، شخصیتی ماورائی و فراواقعیت نبود بلکه زنی که در شعر و داستان معاصر، به تصویر کشیده می‌شد، انسانی بود با توانایی فکر و عمل که می‌توانست دوشادوش مردان، زندگی خود را پیش ببرد. رفته رفته نویسندگان زنی روی کار آمدند که باورها و اعتقادات و سبک و لحن زنانه خود را در عرصه داستان‌نویسی، نشان دادند. حضور فعال زنان در عرصه داستان‌نویسی- معاصر و آفرینش آثاری که نشأت گرفته از اندیشه و روح پردغدغه آن‌ها برای جبران نادیده گرفته شدن‌هایی که در طول سالیان، در حق آن‌ها انجام گرفته بود، خط بطلانی بود بر باورهای ناعادلانه‌ای که به زن تنها با نگاه جنسیتی نگریسته شده و او را موجودی، فریبکار، ضعیف و عاری از آگاهی نشان می‌دادند. در این آثار، هیچ گونه آسیب‌شناسی برای نجات آنان از مشکلاتی که با آن رو به رو بودند، انجام نشده است. تا این که با حضور زنانی مثل سیمین دانشور، شهرنوش پارسی‌پور، گلی ترقی، بلقیس سلیمانی و... این نگاه‌های صرفاً جنسیتی به زنان کاسته شده، زنانی که آن‌ها در داستان‌هایشان خلق می‌کردند؛ اکثراً دیگر افرادی بی‌صدا، ظلم‌پذیر و ناآگاه نبودند بلکه زنانی کنش‌گر، فعال و در پی یافتن جایگاه خود در خانواده و اجتماع بودند. همپای این جریان تازه در عرصه داستان‌نویسی- ایرانی، به پیرونی از نقد ادبی اروپا، نقد فمینیستی یا نقد زن محور هم شکل گرفت که عمده توجه خود را به حضور شخصیت‌های زن در داستان‌ها معطوف می‌کرد. افراد بسیاری در خارج از ایران، مقالات و کتاب‌های زیادی راجع به نقد فمینیستی نگاشته‌اند که به درک بهتر این موضوع کمک شایانی می‌کند. یکی از این افراد، «آلن شوالتر» منتقد معروف اهل آمریکا است که بنیانگذار نقد فمینیستی در دانشگاه‌های اروپا است. او یکی از نظریه‌پردازان مهم نقد فمینیستی بود که تئوری را خود را بر چهار مفهوم رویکرد زیست‌شناسانه، رویکرد زبان‌شناسانه، رویکرد روان‌کاوانه و رویکرد فرهنگی قرار داده بود. در این پژوهش، قصد داریم تا دورمان مطرح با نام‌های «خاله‌بازی» و «بازی آخر بانو» از نویسنده زن موفق معاصر به نام «بلقیس سلیمانی» را براساس نظریه «آلن شوالتر» مورد بررسی قرار دهیم؛ زیرا به نظر می‌رسد که سلیمانی در نگارش این دو زمان تحت تأثیر نظرات فمینیستی شوالتر بوده است. در همین رابطه قصد داریم با واکاوی رمان‌های مورد بحث به پرسش‌های ذیل پاسخ دهیم:

سبک زنانه در این آثار چگونه منعکس شده است؟ کدام یک از رویکردهای فمینیستی شوالتر در رمان‌های مورد بحث، نمود بیشتری دارد؟

2- رویکردهای فمینیستی آلن شوالتر

آلن شوالتر، منتقد ادبی آمریکایی در حوزه نقد فمینیستی است. در دیدگاه او همگونی و اشتراک زنان در تجارب زیستی و اجتماعی سبب انعکاس این مسائل در نوشته‌هایشان می‌شود. شوالتر در کتابش با عنوان «ادبیاتی از آن خودشان» بر این امر اساسی و مهم تأکید می‌کند که باید رئالیسم را در آثار زنان دوباره مورد مطالعه و بازخوانی قرار داد و سنت‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را نیز مانند آثار نویسندگان مرد، مورد بررسی قرار داد. در همین رابطه، منظور از مطالعات فمینیستی نوشته‌های زنان، خوانش‌هایی از متون زنان است که از روابط واقع‌گرایانه آن‌ها بیان می‌گردد (شوالتر، 1995: 65 به نقل از علیمی و همکاران، 1397: 82). شوالتر اعلام کرد که نویسندگان زن از سه مرحله 1- تقلید از نوشته‌های نویسندگان مرد- 2- مرحله اعتراض به اموری که بر ضد زنان یا واقعیت آن‌ها نبود و در سومین مرحله نیز خودآگاهی را پشت سر گذاشتند تا توانستند ادبیات زنان را تشکیل دهند (شهبازی و همکاران، 1397: 286). شوالتر مرحله اول گذر ادبیات زنانه را از دورانی می‌داند که نویسندگان زن با نام مستعار مردانه وارد عرصه نویسندگی شدند که از سال 1840 تا سال 1880 میلادی جریان داشت. در این دوران، زنان نویسنده زیر فشارهای اخلاقی و اجتماعی جامعه مردسالار قرار داشتند و حوزه و محدوده زنانگی را در نوشته‌ها، مردان تعیین می‌کردند که عدول از آن حمل بر بی‌اخلاقی و فساد می‌شد. در چنین شرایطی، ادبیات زنانه‌ای که حق بیان خود را نداشت، تقلیدی صرف از ذهن و زبان مردان نویسنده درمورد زنان بود؛ در نتیجه آثار درخوری در حوزه زنان در این دوران تولید نشد. در مرحله دوم، حرکتی در جهت پس زدن فرهنگ مردانه آغاز می‌شود که زنان نویسنده، خشم خود را نسبت به مردسالاری، ابراز می‌کنند، در این دوران، احساسات و بیان زنانه از نوشته‌های زنان برکنار می‌شود و

درواقع بدن زیستی و بیولوژیکی خود را کنار می‌گذارند. در این دوران از سوئی بزرگداشت نقش مادرانه در این نوشته‌ها و از سوی دیگر، نفی احساسات و بدن زیستی، نوشته‌های زنانه را دچار یک تعارض درونی کرده بود که همان دوران نهضت فمینیستی به ویژه فمینیست رادیکال است. اما در مرحله سوم، نویسندگان زن به یک واقع‌گرایی فمینیستی درمورد خود دست می‌یابند و بیان زنانه در این آثار، شکل می‌گیرد و واژگان و اصطلاحاتی در این آثار به کار می‌رود که با وجود این که حقیقت زنانه بود اما تا پیش از این از سوی نویسندگان مرد، واژگان تابو و ممنوع اعلام شده بود. پس مرحله سوم نه تقلید است و نه اعتراض بلکه مرحله‌ای است که نیروی خلاق زنانه برای اولین بار در نویسندگی، شکل می‌گیرد (شهبازی و همکاران، 1397: 286-288). نظریه فمینیستی شوالتر چهار مؤلفه بسیار مهم داشت که عبارتند از:

1-2- رویکرد زیست‌شناسانه

رویکرد زیست‌شناسانه به این بحث می‌پردازد که مباحث مربوط به بدن زنانه مثل عادت ماهانه، زایمان، جسم ظاهری زنان و... در نوشته‌هایی که خصوصاً توسط زنان نویسنده نگارش می‌یابند، با سبک و بیان شخصی آن‌ها تشخیص می‌یابد. شوالتر در این مورد تلاش می‌کند تا ارتباط بین بدن زنانه را با وقایع اجتماعی و عرفی و فرهنگی یک جامعه و آداب و رسوم که نویسنده یا شخصیت داستانی در آن دوره وجود داشته است مورد ارزیابی و تحلیل و تفسیر قرار دهد (رابینز، ۱۳۸۹، ۱۲۷).

2-2- رویکرد زبان‌شناسانه

در این رویکرد تلاش می‌شود تا زبان زنانه از زبان مردانه تمایز داده شود؛ یعنی بر واژگان، اصطلاحات و عباراتی تأکید می‌شود که صرفاً خاص زبان زنان است. همچنین نحوه جمله‌سازی یا رساندن مفهوم جمله در زبان زنان با مردان مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد. اگر تعبیر ما از گفتمان به خصوص در بحث فمینیسم، شیوه خاص تجربه و تأمل در بحث جنسیت باشد؛ پس می‌توانیم به نقش بازنمایی همزمان هویت‌های جنسی و اعمال اجتماعی آن‌ها در چارچوب زبان پی ببریم. همچنین کار زبان، فقط شرح وقایع اجتماعی نیست بلکه می‌تواند واقعه رخ داده را مورد تفسیر و ارزیابی و در اصطلاح مورد گفتمان کاوی قرار دهد. جنسیت هم بخشی از این واقعیت مشروح زبان است که در گفتمان‌های اجتماعی، مورد بازنمایی قرار می‌گیرد (محمدی‌اصل، ۱۳۸۹، ۱۳). بررسی زبان و جنسیت در زبان فارسی، توجه و دقت خاصی را می‌طلبد چون این زبان به دلیل نداشتن قواعد خاص مذکر و مؤنث به آن شیوه که در زبان عربی هست، این دشواری را به وجود آورده است که برای رفع این مشکل باید به برخی واژگان و اصطلاحات که در زبان زنان بسامد بیشتری دارند؛ رجوع کنیم که به طور مشخص، مخصوص جنس زن نیست اما چون زنان آن را بیشتر به کار می‌برند به عنوان برجسی برای جنس زن معرفی شده‌اند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۹۸).

3-2- رویکرد روانکاوانه

امروزه در مطالعات ادبی، رویکردهای روان‌کاوانه هم جایگاه ممتازی یافته‌اند و پیوستگی خاصی بین این دو دانش به وجود آمده است. پژوهشگران بینارشته‌ای تلاش می‌کنند در بررسی آثار ادبی، شرایط روحی و روانی حاکم بر متن را پیدا کنند. «بسیاری از روان‌شناسان معتقدند که بُعد روان‌شناسانه یک متن زنانه جایگاه ویژه‌ای در نقد فمینیستی دارد؛ زیرا اساس و پایه این نقد بر روان‌شناسی فرویدی و پسا فرویدی استوار شده است. در این رویکرد، نویسنده زن در تلاش است تا گوشه‌گیری، حقارت، نادیده‌گرفتن‌ها و... را در نوشتارش به تألیف درآورد» (طلائی و طلائی، 1397: 450). تئوری روان‌شناسانه شوالتر، تأثیر روانی نوع تفکر زنانه را در تألیف آثار ادبی مورد بررسی قرار می‌دهد (کاویان‌پور، 1385: 478). و نیز «به بررسی تفاوت روان زنان با مردان و چگونگی تأثیر آن بر آثار می‌پردازد» (غضنفری‌مقدم و رئیس‌سیستانی، 1392: 4).

4-2- رویکرد فرهنگی

در مباحث فمینیستی باید با دقت جزئی‌نگرانه‌ای به رویکردهای فرهنگی که اثر ادبی در بستر آن تولید شده است، نگرست. عرف و اخلاق و فرهنگ یک جامعه برساخته مردمان آن و بازنمایی دیدگاه‌های آن‌ها در مورد مسائل مختلف است. بنابراین با بررسی دیدگاه‌های فرهنگی یک جامعه در مورد زنان می‌توان، به بسیاری از حقایق و علل این که چرا زنان را در مرتبه پایین‌تر از مردان می‌بینند، دست یافت. دیدگاه‌های فرهنگی مورد نظر شوالتر به بررسی تفکراتی می‌پردازد که درمورد زنان در جامعه وجود دارد و در متون ادبی هم به آن‌ها اشاره شده است؛ یعنی «نوع نگاه به زن و حقوق و اختیارات او را در جامعه بررسی می‌کند. هویت زن در این رویکرد، مورد بحث است که در هر فرهنگی، چه شناختی از زن دارند و تأثیر فرهنگ در ساخته شدن این هویت و بازنمایی آن در فرهنگ چگونه است. نوع نگاه به زن در هر فرهنگ و جامعه‌ای، سازنده تصویری است که از بیرون از زنان ترسیم شده است. از آن جایی که هویت هر کس برآیندی از تصاویر بیرونی و درونی آن شخص از خودش است، می‌توان پنداشت که تا پیش از انعکاس صدای زنان در عرصه

رمان و ادبیات و فرهنگ، که پدیده متاخری به شمار می‌آید، یگانه تصویر هویت سازی جنسیتی کمابیش در این فرایند خلاصه می‌شده است» (توکلی، 1382: 31).

3- خلاصه رمان خاله بازی

رمان 240 صفحه‌ای خاله‌بازی، داستان زندگی زن و شوهری به اسم ناهید و مسعود است. دختری بوده که در دوران نوجوانی‌اش به شیوه معمولی که همه دختران نوجوان با دوران بلوغ و عادت ماهیانه رو به رو می‌شوند، برایش اتفاق نیوفتاده است و مادر او که زنی عامی بوده، تمام روش‌های غیرعقلانه و عجیب و غریبی که پیرزن‌های روستا به عنوان طب سنتی برای مردم به کار می‌بردند. او با این غم زندگی را ادامه می‌دهد تا این که در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران پذیرفته می‌شود و از روستا خارج می‌شود و همزمان هم در مطب دکتر متخصص زنان به کار منشی-گری مشغول می‌شود. در دانشگاه با پسری به اسم مسعود آشنا می‌شود. بعد از ماجراهایی مسعود از طریق همان خانم دکتر در جریان مشکل نازایی ناهید قرار می‌گیرد و می‌پذیرد که مشکلی با این قضیه نداشته باشد، اما بعد از ازدواج عاشقانه آن‌ها، شوق داشتن فرزند در مسعود اوج می‌گیرد. ناهید که مسعود را صاحب حق می‌بیند که فرزند از نسل خودش داشته باشد، او را در تجدید فراش، یاری می‌کند و سعی می‌کند با زن دوم (سیما) مهربان باشد. داستان بعد از کش و قوس فراوان و بازگشت‌های گاه و بی‌گاه زمانی نهایتاً به مرگ «سیما» می‌رسد و «مسعود» با دو فرزند می‌ماند و زن پیشین؛ «ناهید». ناهید هم آن‌ها را ترک می‌کند تا بعد از خداحافظی با دو برادر و دو خواهر و پدر و مادرش برای فرصت مطالعاتی به مالزی برود.

4- خلاصه رمان بازی آخر بانو

رمان بازی آخر بانو روایت سه دهه پر فراز و نشیب از زندگی دختری روستایی به نام گل‌بانو است. داستان از سال‌های بعد از انقلاب شروع می‌شود و تا سال 85 ادامه دارد. گل‌بانو دختری زیبا، درس‌خوان و باهوشی است که به همراه برادر و مادرش در یکی از روستاهای دور افتاده، زندگی می‌کند. او با مادرش در خانه خان روستا هم کار می‌کند. عزیز الله دختری به نام اختر دارد که با نامزدش عضو جبهه مجاهدین خلق هستند. آن‌ها در درگیری با نیروهای کمیته کشته می‌شوند. پدرش به گل‌بانو و مادرش دستور می‌دهد جنازه آن‌ها را قبل از این که دست نیروهای کمیته بیوفتد در باغ منزلش دفن کنند. آن‌ها شبانه این کار را انجام می‌دهند. بعد از آن، گل‌بانو دچار بیماری روحی و اضطراب می‌شود، به گونه‌ای مدتی را در بیمارستان روانی بستری می‌شود. بعد از مدتی به خانه بازمی‌گردد سعید معلم روستا و حیدر پسر عموی مادر گل‌بانو دل‌باخته او هستند که هر دو ناکام می‌مانند. و در نهایت گل‌بانو با اجبار مادر همسر دوم آقای رُهای (معلم عقیدتی) می‌شود تا برایش فرزند به دنیا بیاورد. ناهید که از اصل ماجرا آگاست نمی‌تواند رابطه خوبی با او داشته باشد. مدتی بعد در حالی که گل‌بانو پسرش را تازه به دنیا آورده است، به جرم شرکت در نبش قبر آن سالیان و با نقشه برادرزن رهای زندانی می‌شود که رُهای مجبور به طلاق او شود. رُهای او را طلاق می‌دهد و از اندک اعتباری که برایش مانده سعی می‌کند او را در دانشگاه تهران قبول کند و همین کار را هم انجام می‌دهد. گل‌بانو دکترای فلسفه می‌گیرد و استاد دانشگاه می‌شود. سال‌ها بعد، وقتی که با دانشجویان ورودی رشته فلسفه روبه رو می‌شود، از طریق یکی از آن‌ها می‌تواند نشانی از پسرش پیدا کند. حنیف پسر گل‌بانو حالا نامش اسماعیل است و بیست سال دارد، او را می‌یابد و در آخر هم متوجه می‌شود، سعید وقتی به تهران رسیده چون در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشته، چند هفته‌ای در خانه خود را پنهان کرده و بعد از آن راهی جبهه شده، مدتی بعد مجروح می‌شود و الان بیست سال است که مانند موجودی نباتی در یکی از بیمارستان‌های تهران است.

5- رویکردهای فمینیستی مورد نظر آلن شوالتر در رمان‌های مورد بحث

5-1- رویکرد زیست‌شناسانه

در بررسی متون ادبی براساس مدل بیولوژیکی باید به جست‌وجو و بررسی جزئیات و خصوصیات از بدن زنانه بپردازیم که نویسندگان با دقت و چیره‌دستی خاصی به توصیف آن‌ها پرداخته است. در رمان خاله‌بازی که عمده بحث اصلی داستان راجع به ناباروری زنی به اسم ناهید است که نقصی. مادرزادی را به دوش می‌کشد، ما علاوه بر یک مشکل و بحث اجتماعی با یک بحث بیولوژیکی هم راجع به بدن زنان رو به رو هستیم. با خوانش رمان می‌بینیم نویسنده که خود هم زن است با دقت و ظرافت خاصی این مهم را به انجام رسانیده است و اصلاً هم زبان زشتی را برای بیان آن‌ها انتخاب نکرده است. بلکه نحوه بیان نویسنده از مسائلی مانند عادت ماهیانه، زایمان، ناباروری و... به گونه‌ای است که حس همراهی مخاطب با «ناهید» را برمی‌انگیزاند. نویسنده به خوبی اضطراب‌های شخصیت اصلی این رمان یعنی ناهید و مادرش را به خاطر رخ ندادن سیکل ماهانه به تصویر می‌کشد. مادر ناهید نمونه زنی با اضطراب‌های مادرانه است که به شدت نگران دخترش است که مبدا به وقوع نپیوستن عادت ماهانه در دخترش، باعث نابودی زندگی آینده‌اش شود. نویسنده با ظرافت خاصی ارتباط مستقیم خصوصیات بیولوژیکی بدن زن را در ارتباط با جامعه و فرهنگ به نمایش گذاشته است:

- «رعناي خاله صنوبر دو سال از من كوچك‌تره ولی الان دو ساله قاعده ميشه. مادرم كه دید آكه من كوه شاه هم بلند كنم بازم هيچ لك و پيبي- نمي‌بينم» (سليماني، 1399: 58).

- «بايد ببرينش كرمان، اونجا دستگاه‌هاي هست كه نشون ميده چش هست.» گفت ممكنه من رحم نداشته باشم ممكنه تخمدون نداشته باشم. ممكنه تخمدونام فعال نباشند. كلي ممكن ممكن كرد. ولی مادرم جواب ممكن نمي‌خواست خيرانساء گفت خاله صنوبر عادت ماهانه مي‌شده اما خون از بدن او خارج نمي‌شده است» (همان، 99-58).

در خوانش متون ادبي براساس خصوصيات بيولوژيكي بدن زنانه بايد به كند و كاو جزئيات و ويژگي‌هاي از بدن زنان پردازيم كه نويسنده با دقت و توجه جزئي‌نگرانه‌اي به توصيف آن‌ها پرداخته است. با بررسي طرز توصيف خصوصيات ويژه بدن زنانه توسط نويسنده زن مي‌توان به موقعيتي كه نويسنده براي زنان آن جامعه متصور است، پي برد:

- «حتماً شنيدی كه زن‌ها عادت ماهانه مي‌شن». آره. آبارك الله، خيلي صاف و پوست كنده بهت بگم اين خانم نه هيچ وقت عادت ماهانه شده نه خواهد شد.... مي‌پرسم پس اون بيمار شما بوده؟». «بله، يك بيمار يا به قول ما پزشك‌ها يك Case كاملاً ويژه، «نميشه براش كاري كرد؟». نه چون رحم ندارد، يعني يك رحم كوچك يا خيلي راحت بگم يك حفره كوچك داره كه جاي پرورش بچه نيست. البته اون هيچ مشكلي در عمل زناشوي نداره، يعني راستش رو بخواين خيلي هم خوش به حال شوهرشه، چون هيچ وقت نشويش برخي مسائل رو نداره، كه حالا زنش باردار ميشه، كه حالا رگله، كه حالا از چه وسيله‌اي براي جلوگيري استفاده بكنند، اون فقط نمي‌تونه بچه‌دار بشه همين» (همان، 159).

در رمان بازي آخر بانو هم مشكلاتي كه زنان در فرهنگ‌هاي نابرابر در مورد بارداري و زايمان و ... با آن رو به رو هستند را مي‌بينيم. در چنين جامعه و طرز فكري نساء به تنهائي مشكلات زايمان زودرس، سقط جنين و ... را به دوش مي‌كشد و هيچ كس حتي زنان اطرافش هم حاضر با هم دردي با او نيستند. در ديده‌گاه‌هاي سنتي كه تمام حقوق را براي مردان مي‌دانند، زني اگر بيوه و بچه‌دار باشد، حق ندارد با پسري جوان ازدواج كند. اگر هم چنين اتفاقي روي دهد، تنها زن مقصر است و تمام نگاه‌ها به سوي اوست:

- «تو از موي سفيدت خجالت نمي‌كشي؟، تو جاي مادرش هستي، ميگن شهري‌ها خرابن، خدا پدر شهري‌ها رو بيمارزه، تو از روي بچه‌ها خجالت نمي‌كشيدي، ماچه الاغ، اون جوون بود، زن ندیده بود، غريب بود، تو چي؟ تو فكر كردی اين بچه برات شوهر مي‌شه، كور خوندي، اون تخم حروم كه به دنيا بياد، مهرت رو ميده، جونش رو آزاد مي‌كنه. حالا لامصب خامش كردی كشيديش رو خودت، چرا گذاشتي شكمت بالا بياد، مي‌كندي مي‌نداختيش دور، هزار تا راه داره» (سليماني، 1398: 48).

- «مادرم مي‌گويد، بي‌بي خاور به كدخدای رحيم آباد گفته اين زن، بي‌گناه است، او اصلاً حامله نبوده، بادبند شده بود، چند وقتي عادت ماهانه‌اش بند آمده بود و بيچاره ترسيده خودش را به گردن اين بچه شهري انداخته وگرنه خودشان مي‌دانند كه او با اين بچه شهري رابطه‌اي نداشته است» (همان، 62).

- «كاري از دست شما برنمياد آقاي مدير. بسلامتي داره فارغ ميشه». جا مي‌خورم «الان كه موقعش نيست. هنوز شش ماهش تمام نشده». «من زن ديدم كه پنج ماهه بارش زمين آشته» (همان، 56).

- «بي‌بي خاور صبح شي كه نساء زايمان كرد به اتاقم آمد، داوود را بيدار كرد و به من گفت: «بچه نارس بود موقع زايمان مرد» (همان، 62).

در مرحله بعدی از اين رمان داستان، بارداري، ويار، زايمان و شيردهي و... گل‌بانو را پس از ازدواج با شخصي- به نام ابراهيم رُهاي مي‌بينيم. در ابتداي بارداري گل‌بانو خوشحالي مفرط شوهرش را مي‌بينيم به نوعي كه حس مي‌شود براي گل‌بانو ارزش ويژه‌اي قائل است اما، وقتي كه در اثر بگو مگو با مشت تو صورتش مي‌زند و او را براي مداوا به بيمارستان مي‌برد و دكتور قصد عكس‌برداي از بيني‌اش دارد، رُهاي سريع ياد بارداري او مي‌افتد، انگار كه در اين لحظه وجود گل‌بانو تنها به خاطر وجود آن بچه ارزشمند است و غير از آن چيزي نيست. اين جا نويسنده به خوبي نشان داده است كه در جامعه نابرابر ارزش زن به توليد مثل است و ديگر هيچ:

- «بخشيد دكتور، ممكنه باردار باشه، فكر نمي‌كنيد عكس‌برداري....» دكتور مي‌گويد: «ممكنه؟». رهاي مي‌گويد: «هنوز آزمائيش نداده اگر لطف كنيد اول...» دكتور لبخند مي‌زند: «حتماً، حتماً، پس اول آزمائيش مي‌دين اگر منفي بود آن وقت عكس‌برداري مي‌كنيم» (همان، 137).

ديگر مسأله‌اي كه به لحاظ زبني به آن اشاره شده است، دوران شيردهي گل‌بانو به فرزندش است كه در اثر خيانت شوهرش به او به مأمورين حكومتي تحويل داده مي‌شود و بعد از آن روانه زندان مي‌شود. در اين جا هيچ كس حتي زنان بازپرر او هم درد و رنج ناشي از جمع شدن شير در سينه‌هاي او را درك نمي‌كنند و حاضر نيستند كه كوچكترين كاري برايش انجام دهند. اين جا نيز نابرابري در حق زني كه درد و رنج دوران بارداري و زايمان را كشيده است و حالا گرفتار مشكل ديگري شده است را درك نمي‌كند. انگار كه او محكوم است به خاطر بدن زنانه‌اش هميشه در معرض درد و رنج باشد. در اين مثال، نويسنده به حدي با دقت به توصيف جزئيات مي‌پردازد و حالت درد سينه را با بياني تصويري به رشته تحرير درمي‌آورد:

- «درد تا بازوهاي هر دو دستم كشيده شده، سنگيني يك كوه را روي سينه‌ام احساس مي‌كنم. كمترين تماسي با سينه‌هايم فريادم را بلند مي‌كند. سينه‌هايم سفت و سخت شده‌اند. ديگر از آن‌ها شير چكه نمي‌كند» (همان، 180).

5-2- رويکرد روان‌كاوانه

يكي از موضوعات بحث برانگيز و قابل توجه براي منتقدان ادبي در سده‌هاي اخير، ارتباط بين روانشناسي و ادبيات بوده است؛ تا جايي كه شاخه‌اي جديد از بحث‌هاي نقد ادبي با عنوان روانشناسي ادبي شكل گرفت. در پژوهش‌هاي بينارشته‌اي ادبيات و روانشناسي،

در ابتدا بر روی نویسنده اثر ادبی متمرکز شده بودند؛ پس از مدتی و تحت تأثیر تحولات صورت گرفته پیرامون نقد ادبی، اثر ادبی به عنوان یک پدیده مستقل از نویسنده مود توجه نقادان ادبی قرار گرفت و سرانجام با رشد نگاه ساختارگرایانه به روان‌کاوی ادبیات در طول قرن بیستم، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های روان‌کاوانه پیرامون ادبیات را به خود اختصاص داده است (ضیائی، 1398: 163). در این بین الین شوالتر نیز بخشی از الگوی چهارگانه بررسی اثر ادبی را به رویکردهای روان‌کاوانه دخیل در آفرینش اثر ادبی اختصاص داده است، او معتقد است که «تفکر زنانه و تأثیر روانی آن در آفرینش اثر ادبی نقش دارد» (کاویانی‌پور، 1385: 478). در نتیجه به بررسی نقش تفکر زنانه و تأثیرات روانی آن در سبک نویسندگی مؤلفان زن می‌پردازد. در رمان خاله بازی، ناهید و در رمان بازی آخر بانو، گل بانو شخصیت‌های اصلی داستان هستند که شرایط و موقعیت‌های داستان در اثر کنش و افکار آن‌ها به وجود می‌آیند. گل بانو دختری از خانواده فقیر است که سخت‌های بسیاری را به خاطر فقر و زندگی در جامعه مردسالار دیده است.

1-2-5- اهمیت به زیبایی و تناسب اندام

صحبت در مورد زیبایی ظاهری موضوع حساسی است. در این جا هم ناهید به عنوان یک زن و به خصوص خانمی که متاهل است، حفظ اندام را بحث بسیار مهمی می‌داند که نباید نادیده گرفت. شاید این جمله او به نقش زیبایی ظاهری او در روابط زناشویی‌اش با مسعود اشاره کند که نمی‌خواهد کوچکترین بهانه‌ای برای از دست دادن مسعود یا دور شدنش از او به وجود بیاید.

- «راستش رو بخوای، من سعی می‌کنم، شب‌ها شام ساده بخورم. تو که می‌دونی، فعلاً برای یه زن هیچ چیز، مهم‌تر از قد و قامتش نیست» (سلیمانی، 1399: 20).

بعد از دیدار اولیه ناهید و حمیرا با هم و دیدن جذابیت‌های حمیرا، ناهید هم به فکر می‌افتد که به ظاهر و پوشش خود مقداری بیشتر از گذشته اهمیت دهد. به لحاظ روانی، حمیرا شعله‌ای خاموش یا کم فروغ از جذابیت‌ها و زیبایی‌های گذشته ناهید را در وجودش شعله‌ور می‌کند و به او یادآور می‌شود که به عنوان یک زن روشنفکر نباید از توجه به ظاهرش هم غافل بماند.

- «مانتو و شلوار قهوه‌ای می‌پوشم و آرایش ملایمی می‌کنم. خانم صدقیانی می‌گوید: چه ناز شدی. احساس دخترچه‌ای را پیدا می‌کنم که مورد تفقد یک بزرگتر قرار گرفته است.» (همان، 11).

در این جا هم تأثیر رفتار و گفتار حمیرا را به لحاظ روانی بر افکار و اعمال ناهید می‌بینیم. ناهید نماینده زنان تحصیل کرده‌ای است که گاه آن قدر گرفتار عمق زندگی و حل مشکلات آن شده‌اند که کاملاً خود را فراموش کرده‌اند. به خود که می‌آیند می‌بینند به ماشینی تبدیل شده‌اند برای برآوردن انتظارات خانواده یا شریک زندگی یا جامعه از خود:

- «موهایم را سشوار می‌کشم و آرایش ملایمی می‌کنم. سعی می‌کنم به توصیه‌های او عمل کنم و آرایش دهه شصتی نکنم. اما نمی‌توانم از پس مداد کشیدن روی پلک‌های بالایی‌ام بربیایم. از خیر آرایش امروزی می‌گذرم و به شیوه همان سال‌ها زیر پلک‌های پایین را مداد می‌کشم. خط لب قهوه‌ای را آن قدر کج و معوج درمی‌آورم که ناچار می‌شوم کل رژ لبم را پاک کنم» (همان، 15).

در رمان بازی آخر بانو هم سیما، دخترخاله سعید از همین حربه خودنمایی و نمایش ظرافت‌های زنانه‌اش برای گرفتار کردن سعید در دام عشق خود استفاده می‌کند:

- «سیما با هفت قلم آرایش، دندان‌های سفیدش را نشانم می‌دهد» (سلیمانی، 1398: 79).

- «کیفش را روی کانپه می‌اندازد و روسری‌اش را روی دسته صندلی می‌گذارد، موهای جلوش کوتاه و فر هستند و رنگ آن‌ها با بقیه فرق می‌کند» (همان، 80).

5-2-2- درد و دل‌های زنانه

در رمان خاله بازی، ناهید که با حمیرا حرف می‌زند به نکته‌ای اشاره می‌کند که ناخودآگاه ذهن مخاطب را به سمت و سوی سردی زندگی ناهید و مسعود سوق می‌دهد. او می‌گوید:

«از کلمه زناشویی خوشم نیامد». «چون آدم رو یاد اتاق خواب می‌اندازه؟». «شاید» (سلیمانی، 1398: 99).

انگار که عشق از میان آن دو رفته است و تنها کلمه‌ای با نام زناشویی به جا مانده است که ناهید آن را هم نمی‌خواهد.

درد و دل کردن‌های زنانه با هم راهی برای التیام دردهاست؛ البته در این بین هم تلاش می‌کنند که راهی برای رفع مشکل همدیگر بیابند. نمونه آن را در صحبت‌های مادر گل بانو و تاجی (خدمتکار خانه گل بانو) می‌بینیم که دوستانه برای رفع درد معده مادر گل بانو جوشانده تجویز می‌کند

- «سر دلم ترش کرده، نمی‌تونم چایی بخورم. بشم نمی‌سازه». «دواش عرق گت کتو، ایشالا برم ابراهیم آباد برات می‌آرم». «دست درد نکنه، هر کی هر چی گفته، خوردم، میه افافه می‌کنه» (سلیمانی، 1398: 162).

یا زمانی که هم بندهای گل بانو در جریان چگونگی گرفتار شدن او در زندان قرار می‌گیرند غم و ناراحتی خود را به عنوان یک زن برای هم جنس خود آشکار می‌کنند و به گونه‌ای با او هم‌ذات‌پنداری می‌کنند.

- «معصومه می‌گوید: «یه چیزی پشت می‌گم، ناراحت نشی، من که می‌گم ای نامرد تو رو برای بچه می‌خواسته. بعدشم برات پاپوش درست کرده و بچه رو ورداشته رفته پیش زن اولش. دایی خدایامرز مادرم هم همین کارو کرد، زن گرفت، بچه‌دار که شد، به زن بدبخت بهتون ناموسی زد از خونه بیرونش کرد، بعد همون زن اولش رو آورد سر خونه و زندگیش» (سلیمانی، 1398:193).

3-2-5- حسادت و لجبازی زنان با هم

در رمان خاله‌بازی، نویسنده سعی کرده است به مشکلات زنان در خانواده و جامعه بپردازد، به خصوص زنانی که هر کدام بنا به شرایطی زندگی غیرمعمولی را می‌گذرانند و در این بین، حسادت‌ها و اعصاب خوردی‌هایی هم دارند. مثلاً سیما که به عنوان زن دوم وارد زندگی مسعود و ناهید شده است، راه و بیراه هر مشکلی که با مسعود دارد را به ناهید ربط می‌دهد به این صورت انزجار خود را نسبت به هووی خود نشان می‌دهد. حتی اگر مسعود متوجه آرایش چهره او نشود، تقصیر را از طرف ناهید می‌داند.

- «نوشته‌ها رو ببر اون جا. اون جا دیگه بچه‌ای نیست که بهمشون بریزه. نکنه خانم خانما اجازه نمی‌دن» (سلیمانی، 1399:35).
- «شاید او هم مثل سیما از این که لباس جدید یا آرایش جدید موهایش را ندیده‌ام عصبانی بشود. سیما می‌گوید: نبایدم ببینی تو چشم و دلت جای دیگه است» (همان، 40).

درگیری و حسادت دیگر داستان را بین دو زن عامی یعنی مادر و عمه ناهید می‌بینیم، مادر ناهید که از مشکل دخترش آگاه است اما در آرزوی خواستگاری پسر عمه از اوست تا با دادن جواب رد به او بتواند کینه خود را نسبت به خواهرشوهر نشان دهد که البته این اتفاق هم نمی‌افتد. نمونه‌های بسیاری از این موارد را ما در محیط اجتماعی خودمان می‌بینیم. به خصوص این که یک زن با دقت و ظرافت این مسائل و افکار زنانه را مطرح کرده است، از نظر بیانی به آن قوت بخشیده است:

- «در تمام طول راه به رابطه عمه گلجان و مادرم فکر کرده بودم و خودم را در میانه این دو حریف قدر، سرگردان و زخم حورده می‌دیدم. مادرم دلش می‌خواست یعقوب عمه گلجان به خواستگاریم می‌آمد تا جواب دندان شکن نه را مثل شمشیر تیز در سینه عمه فرو می‌کرد و عمه که دست مادر را خوانده بود هرگز نگذاشت من و یعقوب با هم رابطه‌ای ساده و معمولی هم داشته باشیم» (همان، 69).

در رمان بازی آخر بانو، لجبازی مادر بانو با تاجی خدمتکار بانو را می‌بینیم که برای اولین بار در زندگی‌اش خود را در مقامی می‌بیند که می‌تواند به عنوان ارباب به زن دیگری امر و نهی کند:

- «این لحن مادرم را می‌شناسم، جمله‌اش خبری است برای من: برایت خروس آورده‌ام. می‌دانم که احتمالاً یک جوجه خروس چند ماهه آورده. و خطاری است به تاجی: به دخترم بهتر برس» (سلیمانی، 1398:162).

- «می‌دانم ویرش گرفته تا تاجی را اذیت کند... احساس می‌کنم روح توران خانم، مادر اختر، در جان مادرم حلول کرده است» (همان).

3-5- رویکرد زبان‌شناسانه

معمولاً زنان نویسنده در تلاشند، زبانی که به کار می‌برند، لطیف، جذاب و به دور از خشونت‌های کلامی مردانه باشد (لوکرک، 2001:179 ر.ک. طلائی و طلائی 446:1397). البته این زبان لطیف و نرم، نباید او را در بیان افکارش در تنگنا قرار بدهد. معمولاً زنان نویسنده با برگزیدن نوعی خاصی از زبان و بیان که مختص گفتار زنانه است، به اثر خود تشخص می‌بخشند. زنان با توجه به روحیات و عواطفی که دارند، درد و دل و رازگویی و گله از مشکلاتی که دارند را در زبان نوشتار خود وارد می‌کنند. به همین منظور برای بررسی زبان زنانه یک متن باید به واژگان خاص و مربوط به زنان در متن، تمرکز کرد. هر چند دسته‌بندی و جنسیتی کردن زبان، کار دشواری است، اما در این بخش با توجه به کاربرد و بسامد زیاد برخی از واژگان مختص زنان، الگویی در سه سطح واژگانی، نحوی و بلاغی ارائه می‌دهیم:

1-3-5- لایه واژگانی

تهیه فهرستی از واژگان که فقط مخصوص زبان زنانه است، کار راحتی نیست، اما اگر به صورت موردی و در کل یک اثر این مسئله طرح شود، نتایج معناداری حاصل می‌گردد، تا جایی که اگر متن را بدون نام نویسنده در اختیار خواننده قرار دهند، کاملاً متوجه می‌شود که با اثری زنانه مواجه است (طلائی و طلائی 446:1397). در این دو اثر، واژگانی مطرح می‌شود که معمولاً به حوزه زبان و گفتار زنانه مربوط می‌شود. البته باید دقت داشت که این واژگان تنها مختص به نویسندگان زن نیست و ممکن است یک نویسنده مرد هم در گفتمان خاصی در اثرش از آن‌ها استفاده کند؛ اما مطرح شدن آن‌ها در نوشتاری یک بانوی نویسنده، داستان را بیشتر به دنیای زنانه نزدیک می‌کند. برخی از مهمترین این واژگان را در متن‌های زیر مشخص کرده‌ایم:

- «مادرم می‌خواد این ماجرای حیض و قاعده و عادت ماهانه رو به تو ربط بده، ولی من فکر می‌کنم یه جورایی این قضیه تو خونواده مادرم موروثی بوده» (سلیمانی، 1399: 48).
- «گفت ممکنه من رحم نداشته باشم ممکنه تخمدون نداشته باشم. ممکنه تخمدونام فعال نباشند. کلی ممکن ممکن کرد. ولی مادرم جواب ممکن نمی‌خواست» (همان، 49).
- «بسلاستی داره فارغ میشه». جا می‌خورم «الان که موقعش نیست. هنوز شش ماهشم تموم نشده». «من زن دیدم که پنج ماهه بارش زمین آشته» (سلیمانی، 1398: 56).
- «بانو دست نخورده است، می‌تونین از خودش پرسین، اون....» (همان، 109).
- «یه کمی قره‌قروت آوردم، اگه مثل خودم باشی و بچوات پسر باشه، ویارت قره‌قروته» (همان، 162).
- «بیشتر از آن که به گریه ملایحه فکر کنم مواظب شکم برآمده‌ام هستم» (همان، 165).
- توهین‌ها، ناسازها و نفرین‌ها هم در زبان مردان و هم در زبان زنان وجود دارند؛ اما کاملاً متمایز از هم هستند چون حامل بار معنایی هستند که نشان دهنده قدرت، روحیه، احساس، باور، دیدگاه و تا حدی، جنسیت شخص گوینده است. «زنان از آن رو بیشتر نفرین می‌گویند چون از قدرت کمتر برخوردارند و وجه کلامشان، تمنای و دعایی است اما مردان به علت برخورداری از پایگاه اقتدار، صفات بد را به یکدیگر اطلاق می‌کنند و دشنام می‌دهند» (فتوحی، 1391: 405). در رمان بازی آخر بانو، تنها شخصیت زن روشنفکر آن گل بانو است، بقیه شخصیت‌های زنان، عامی و بی‌سواد هستند که برای حل مشکلاتشان معمولاً به دعا و نفرین روی می‌آورند. در ادامه می‌بینیم که ترس از چشم حسود، روسیاهی، کولی و پتیاره بودن از اصطلاحات و خلیقات دنیای زنانه است. نفرین (قرآن به کمر زدن) هم باز به دنیای زنانه برمی‌گردد که ناشی از ناتوانی و انتظار برای این که قدرت بالاتر و ماورائی انتقام گیرنده حقش را بگیرد:
- «خیر از جوونیت نمی‌بینی اگر با بخت و اقبال این دختر بازی کنی» (همان، 109).
- «قرآن کمر اوئی بزنه که...» (همان، 109).
- «آینه را جلوی صورتم گرفتم و گفتم: «ای بترکه چشم حسود». آهسته گفتم: «آمین» (همان، 148).
- روم سیاه. تو قهر کردی، خدا ازت نگذره دختر، بیچارمون می‌کنی عاقبت» (همان، 149).
- «زن که از در خارج می‌شود، حبیبه آهسته می‌گوید: کولی جد و آبادته پتیاره» (همان، 184).

2-3-5- لایه بلاغی

- برجسته‌ترین مؤلفه بلاغی این دو رمان که کاملاً هم در ارتباط با زنان به کار رفته‌اند کنایه است. این کنایه‌ها مشهور و مرسوم هستند و می‌توانند برای کشف دغدغه ذهنی نویسنده تا حد بسیاری راه‌گشا باشند. در نمونه‌های زیر، اصطلاح (دامن سبز شدن) کنایه از باروری و رویش است که به حوزه زنان مربوط می‌شود:
- «همه هم صدا با مجلس گردان از آن طفل خفته در خرابه‌های شام خواستند تا وساطت کند و دامن من سبز شود» (سلیمانی، 1399: 161). (کنایه از بچه‌دار شدن).
- «می‌دانم واسطه کردن بی بی سکینه برای سبز کردن دامن لم یزعم بی‌فایده است سرم را زیر آب می‌کنم و می‌خندم» (همان، 174). (کنایه از بچه‌دار شدن).
- بالاخره باید سرانجام بگیري». این کلمه سرانجام لج آدم را درمیاره. چرا ما سرانجام زندگی را زیر سایه یه مرد رفتن و توله پس انداختن می‌دونیم» (همان، 23). (کنایه از ازدواج کردن برای زنان).
- در نهایت هم می‌تواند او را به ریش یکی از این کارگرهای افغانی گاو‌داری‌های استان ببندد و به این ترتیب نه سیخ بسوزد نه کباب» (همان، 185). (به ریش بستن کنایه از به زور مردی را به ازدواج با زنی، وادار کردن).
- «می‌دونید مردم به زن‌هایی که زیاد می‌زاین، می‌گویند ماشین جوجه کشی؟» (سلیمانی، 1399: 97). (استعاره از زاد و ولد زیاد).
- در این مثال، بار زمین گذاشتن، کنایه‌ای است که درمورد زنان در هنگام وضع حمل به کار برده می‌شود:
- «حتماً کسی در دهات اطراف چانه می‌اندازد یا زنی بارش را زمین می‌گذارد» (همان، 62).
- اصطلاح دست نخورده هم در مورد دختران باکره به کار می‌رود که در جوامع مردسالار، امتیاز بسیار مهمی برای آن‌ها محسوب می‌شود «بانو دست نخورده است، می‌تونین از خودش پرسین، اون....» از خودم بدم می‌آید می‌دانم این قضاوت به رابطه‌ام با نساء برمی‌گردد (سلیمانی، 1398: 109).
- همچنان که دیده می‌شود، نویسنده توانسته است، همدردی خود را نسبت به زنانی که توانایی باروری ندارند را نشان دهد. همچنین دیدگاه اطرافیان نسبت به آن‌ها را با استفاده از اصطلاح (لم یزعم) نشان می‌دهد که چقدر خشن و بی‌مبالات، زن را در چیزی که تقصیر او نیست، مجازات می‌کنند.

3-3-5- لایه نحوی

چیزی که در گفتار زنان، قابل توجه است، به کار بردن جملات کوتاه و در نتیجه فعل‌های بسیار در کلام است. زنان معمولاً نگاهی جزئی‌نگرانه به موضوعات دارند. این دقت و جزئی‌نگری تأثیر زیادی در کلام آن‌ها دارد. به نحوی که می‌بینیم سلیمانی در این رمان تا حد زیادی از جملات کوتاه استفاده کرده است:

- «بانو تو برا اون لات...» «سرش را بلند می‌کند، در تاریکی شب حالت چشم‌هایش را نمی‌بینم. «تو هیچ نمی‌تونی بفهمی، تو نمی‌فهمی اون کی بود، چطور بزرگ شد، چه بدبختی‌هایی کشید» (سلیمانی، 1398: 88).

- «بین آقای شهری نازپرورده، بخشی از وجود و گذشته من حیدر بوده و هست، تو نمی‌تونی بفهمی منو حیدر باهم بزرگ شدیم، متعلق به یک طبقه هستیم و خاطرات مشترکی داریم. حیدر برای من یه بچه زردنوی رنگ پریده است که زن‌بایاش بهش نون خالی هم نمی‌ده به همین خاطر، اونو گاهی سر سفره خودمون می‌بینیم که با هم نون دوغ یا نون ماست می‌خوریم و...» (همان، 89).

- «شما مرا انتخاب کردید چون از همسر اولتان بچه‌دار نشدید، چون فقیر بودم، چون ادعا داشتم، چون زیبا بودم، چون مفت به چنگم می‌آوردید، چون اینار می‌کردید و مردم طور دیگری بهتان نگاه می‌کردند، چون....» (همان، 123).

از دیگر خصوصیات زبان زنان در این دو رمان، حذف و قطع برخی واژگان و جملات است. «معمولاً زنان علاقه بیشتری به حذف و مکث در خلال کلام دارند و معمولاً به جای آن از علامت نقطه چین استفاده می‌کنند» (فتوحی، 1391: 408). به نمونه‌های زیر دقت کنید:

- «اونایی که نمی‌دادن شلوار گهیشون رو بی‌بی خاور بشوره حالا دم ساعت دُم تگون می‌دن. او وقت تو... ای خدا. چرا می‌خوای خودت و اون یتیم بیچاره رو بدبخت کنی؟ حالا من روسپاه که همیشه....» (سلیمانی، 1398: 150).

- اما ما قضیه را جدی گرفته بودیم. آرایش اصلاً و ابداً، لباس خوب، اصلاً و ابداً....» (همان، 248).

4-5- رویکرد فرهنگی

کالبد، زبان و روح و روان یک زن در ارتباط او با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، شکل می‌گیرد. به همین دلیل اگر در سبک نگارش داستان‌های نوشته شده توسط زنان دقت شود، می‌توان تأثیر جامعه و فرهنگ آن را بر واژگان، مقاصد و نظریات آن‌ها دید. بدون شک در جامعه‌ای مردسالار که زن را نادیده می‌گیرد، نمی‌توان زنان را در موقعیت‌ها و مناصب مهم جامعه دید. در رمان‌های مورد بحث، با چند سطح از فرهنگ رو به رو هستیم که عمده آن‌ها به محدودیت زنان و نادیده گرفته شدن آن‌ها در فرهنگ‌های مردسالار تأکید می‌کند:

1-4-5- تفاسیر دینی که زن را به وجود آمده از مرد می‌داند

در جوامع دینی و مردسالار، همواره مردان را منشأ همه چیز می‌دانند و نقش زنان را در مرحله بعد از او متذکر می‌شوند. طبیعی است که در چنین جوامعی حقوق زنان نادیده گرفته شود، در رمان خاله بازی هم در قسمت آغازین آن یک بحث فلسفی - دینی را مورد آفرینش مرد و زن مطرح می‌کند:

- «چرا با وجود این که زن، تقریباً در همه آیین‌ها و ادیان، از مرد به وجود می‌آید، او را منشأ حیات می‌دانند و اگر او منشأ حیات است، نقش مرد در این میانه چیست؟ و اگر مرد، منشأ حیات نیست، به وجود آمدن زن از مرد، چگونه باید تعبیر بشود؟ و چرا اصولاً در هیچ اسطوره خلقی، اولین آدم از زن به وجود نمی‌آید یا به عبارتی چرا اولین آدم، زن نیست؟ و این تقدّم زمانی خلقت مرد، را آیا باید به تقدّم ذاتی او تعبیر کرد؟» (سلیمانی، 1399: 5-6).

2-4-5- بحران هویتی

در بخشی از رمان خاله بازی، هنگامی که ناهید به حمیرا می‌گوید، مسعود مرا ستاره صدا می‌زند، یک بحران هویتی را می‌توان در گفتار او یافت. ناهید اینقدر به این وضع عادت کرده بود که تا قبل از این که تعجب حمیرا را از این وضع ببیند آن را مسأله‌ای عادی می‌دانست:

- «تو خودت دوست داری ستاره صدات بکنه؟ اولش دچار پریشانی می‌شدم. انگار، اسمم همه چیزم بود. و کسی همه چیزم را ازم گرفته بود، بعدها فکر می‌کردم، با اسم ستاره موجود دیگه‌ای شدم. انگار پوست انداخته بودم. اما حالا بی‌خیال همه چیز شدم. به همه چیز عادت کردم. برای همه ناهید هستم و برای مسعود، ستاره. برای خودت، کی هستی؟ راستش نمی‌دونم. یه جورایی بی‌اسم و معنا شدم» (همان، 19-20).

زمانی که مردی گل بانو را با اسم فامیل شوهرش یعنی رُهای خطاب می‌کند، گل بانو نمی‌داند چه جوابی بدهد، یعنی ازدواج باعث شده که حتی نام خانوادگی‌اش هم از او گرفته شود، به فکر فرو می‌رود و هیچ جوابی به طرف مقابل نمی‌دهد:

- «آقا رحمان بدون این که برگردد می‌گوید: «ببخشید خواهر رُهای....» این اولین بار است کسی مرا به نام او می‌خواند؛ دست و پام را گم می‌کنم نمی‌دانم چه بگویم» (سلیمانی، 1398: 138).

گل بانو زمانی که می‌فهمد قصد رُهای از ازدواج بانو این بوده است که تنها از او صاحب فرزندی شود، خودش را به مادیان مشهدی نوروز تشبیه می‌کند که:

- «احساس می‌کنم مادیان مشهدی نوروز هستم. هر وقت کسی یک کَره اسب می‌خواست مشهدی نوروز مادیانش را برمی‌داشت می‌برد جوارون تا از تخمه اسب کهر محمدخان، کره‌ای در شکم مادیانش کاشته شود و....» (همان، 193).

3-4-5- بی‌ارزش نشان دادن زن

در جوامع مردسالار، معمولاً زنان را در مرحله بعد از مردان و وسایلی برای آسایش و حل مشکلات مردان می‌بینند. در این رمان هم بارها به این قضیه به شیوه‌های گوناگون اشاره شده است، مثلاً حمیرای جوان مجرد زیبای جذاب پرشور و هدف را همسر مناسبی برای آقا محمود بیوه افسرده با دو فرزند می‌بینند. در این جا وجود حمیرا برای زندگی محمد، قطعاً نعمتی از بهر آسایش اوست اما دیگر به این فکر نمی‌کنند که چرا حمیرا با این همه امتیاز باید برای مردی افسرده و غمگین در نظر گرفته شود؟ اینجاست که ارزش زن را تنها در نجات زندگی یک مرد می‌بینند.

- «فکر می‌کنم شاید این زن طنز و فریبا بتواند همسر مناسبی برای آقا محمود افسرده و غمگین باشد» (همان، 23).

یا در مورد دیگری ناهید بیان می‌کند که پدرش برای گاو ماده‌اشان لفظ بانو را به کار می‌برد یعنی لقب زیبای یک زن را به گاو ماده‌ای دادن، چیزی غیر از بی‌ارزش دانستن جایگاه و نام زن، نیست:

- «چیزی نمی‌گویم - می‌دانم بانو - اسمی است که پدرم روی گاو اسرائیلی گذاشته است. ظرف همین یکی دو هفته فارغ می‌شود» (سلیمانی، 1399: 74).

در یک مورد هم دکتر زینعلی وجود زن را تنها برای حفظ آفرینش لازم می‌داند و به مسعود پیشنهاد می‌دهد زنی بگیر و از او بچه‌دار شو بعد طلاقش بده. یعنی یک نگاه کاملاً ماشینی و ابزاری به زن دارد که زمانی انتظار مرد را برآورد بدون حق و حقوق می‌توان او را پس زد. دکتر زینعلی با وجود این که تحصیل کرده و روشنفکر است اما به تنهایی نماینده تمام عیار جامعه مردسالار و تفکرات زن‌ستیز است که زن را تنها موجودی برای بهره‌برداری می‌بیند:

- «اول به خنده و شوخی و بعد از ظرافت و جدیت گفته بود: زن بگیر. و بلافاصله گفته بود: بچه‌دار که شدی، طلاقش بده. گفته بود: نه زن شهری، یه زن دهاتی که بعد بتونی دهانش رو ببندی و ردش کنی» (همان، 184).

در قسمت‌های مختلف رمان بازی آخر بانو، خورد شدن و تمسخر گل بانو را به خاطر زن بودن و فقیر بودن خانواده‌اش می‌بینیم. گاهی حیدر او را به خاطر تصمیمش برای آینده که می‌خواهد معلم شود و قصد ازدواج با او را ندارد، می‌بینیم. گاهی هم مادرش او را به عنوان موجودی بی‌ارزش نشان می‌دهد که به سعید می‌گوید تو می‌توانی بدون هیچ تشریفاتی دخترم را عقد کنی. چون در خانه ما بوده‌ای، مردم برایمان حرف درمی‌آورند. در این جا هم وجود گل بانو نادیده گرفته می‌شود و هر کسی حرف و سخنش در مورد او ارزش پیدا می‌کند؛ یعنی وجود او به عنوان یک زن زمانی ارزشمند است که مطابق معیارهای دیگران باشد، حال این دیگران ممکن است خواستگارش باشد، مادرش باشد، اهالی روستا باشند و در کل هر کسی غیر از خودش:

- «حیدر می‌گوید: «معلم بشه! اِهک، بپا با سر نخوری زمین. معلم بشه، یادش رفته کیه، معلم بشه... اِهک». سیگاری دیگری روشن می‌کند» (سلیمانی، 1398: 19).

- «مرد که به اجازه پدر و مادرش، احتیاج نداره آگه بانو رو می‌خوانی، می‌تونن همین فردا برین عقدش کنن». انتظار چنین درخواستی را داشتیم. قبلاً بانو پیش‌بینی کرده بود گفته بود «برای مادرم مهم نیست که من چه جوری عروسی می‌کنم و با کی، مهم این که یه نون خور از سر سفره‌اش کم بشه» (همان، 108).

در مورد دیگری می‌بینیم که رُهای همسر گل بانو هم وجود او را در صورتی با ارزش می‌داند که فرزندی برایش به دنیا بیاورد چون معیار ارزش گل بانو در نظر او قدرت باوری اوست:

- «اگر من بچه‌دار نشوم چکار می‌کنی؟ در این صورت یه زن دیگه می‌گیرم... پس تکلیف من چی میشه؟ تو زن فکرم هستی. آن وقت از صبح تا شب با تو مباحثه می‌کنم» (همان، 127).

استفاده ابزاری از زنان جهت تبلیغات و منافع گروه‌ها و احزاب سیاسی و اجتماعی که زن را به عنوان کالایی تبلیغاتی و نه در خور بحث و شرکت در جلسات اجتماعی می‌دیدند در اوایل انقلاب و بعد از تشکیل گروهک‌ها بسیار دیده می‌شد. درواقع در این جلسات زنان به عنوان ابزاری برای رسیدن مردان به مقاصدشان بودند:

- «ما زن‌ها که عده‌مان کم بود، بیشتر برای تزین مجالس انتخاب شده بودیم. این را از نگاه‌هایی که گاه ساق پایمان را هدف قرار می‌داد می‌فهمیدیم. آقایان حزبی‌ها با چشم‌ها دریده در عین بحث در خصوص انترناسیونالیسم ما را هم دید می‌زدند اما ما قضیه را جدی گرفته بودیم. آرایش اصلاً و ابداً، لباس خوب، اصلاً و ابداً...» (سلیمانی، 1398: 248).

- «با خانم‌ها خیلی کم حرف می‌زد، وحشتی ذاتی از این جنس داشت. بعدها خیلی بعد، وقتی که دیگر دیر شده بود، فهمیدم، حزب مرا آلتی برای جذب صادق کرده بود. اصلاً از آؤلش هم ما آلت دست بودیم، بیشتر از آلت دست، اشیای تزینی بودیم. اشیائی که برای پز دادن، وجودشان لازم و ضروری است» (همان، 248).

چیزی در قسمت واژگانی به چشم می‌خورد و بیشتر از موارد قبلی زن را به عنوان کالا در نظر گرفته بود، اصطلاح «دست‌نخورده» است. این اصطلاح، نگاهی ابزاری به زن را در ذهن تداعی می‌کند. وقتی که سعید می‌خواهد به مادر گل‌بانو بفهماند که رابطه‌ای با دخترش نداشته است، این اصطلاح را به کار می‌برد. اما کسی. اصطلاح دست‌خورده را در مورد سعیدی که با نساء ازدواج کرده و طلاق هم داده است، به کار نمی‌برد. اینجاست که یک بار معنایی و ایدئولوژیکی یک واژه یا اصطلاح می‌تواند چقدر ناعدالتی و تبعیض را که در مورد زنان در جامعه و عرف وجود دارد به چشم خود مشاهده کرد و دریافت.

4-4-5- نادیده گرفته شدن زن نازا

در این قسمت، ناهید روی دیگری از شخصیت مرد عاشقش را نشان می‌دهد که زمانی سیما - هووی او - فارغ شده است، مسعود کاملاً جانبدارانه سیما را صاحب حق بیشتری می‌داند چون برایش فرزندی به دنیا آورده است. غم این جملات به حدی است که در این قسمت مخاطب زن یک همدردی و هم‌ذات‌پنداری عمیقی را با ناهید انجام می‌دهد. یعنی یک زن اگر نازا باشد به حتی حق برخورداری از عشق و دوست داشتن را هم ندارد:

- «چشم در چشمم دوخته بود و با بیزاری تمام گفته بود: «امیدوارم درک کنی یک زن نازا بیش از هر چیزی در این لحظات به همراهی همسرش نیاز دارد». مسعود با نگاهی با کلامش به من گفته بود من از زن نازا بیزارم و تو، توی نازا نباید انتظار داشته باشی در این مدت همان شیوه عادلانه یک شب این جا یک شب آن جا را ادامه بدهم» (همان، 191).

4-4-5- خشونت‌های کلامی و جسمی مردان علیه زنان

خشونت‌های کلامی و جسمی نسبت به زنان در فرهنگ‌های مردسالار چیزی است که به عینه مشاهده می‌شود. در این جوامع و فرهنگ‌ها به دلیل بیشتر بودن قدرت جسمانی مرد در ابراز خشونت، زنان معمولاً مورد خشم و حتی ضرب و شتم مردان قرار می‌گیرند که بارزترین نمونه آن را می‌توان در دعوای بین همسران دید. چنین اعمالی حس امنیت را برای زنان در خانه و خانواده از بین می‌برد. در رمان خاله بازی در چند مورد شاهد کتک خوردن سیما از مسعود هستیم. تا جایی که آثار جراحت به وضوح در روح و جسم او دیده می‌شود و در نهایت، سیمای آسیب دیده راه خودکشی را در پیش می‌گیرد تا بتواند خود را از بند اسارت مسعود برهاند. او احساس امنیتی که در پی آن بوده است را نمی‌تواند در کنار مسعود و در خانه خود بیابد به گونه‌ای که با از بین رفتن حس امنیت در خانه، آرامش خاطر او از بین می‌رود و تشویش، اضطراب و ناآرامی جای آن را می‌گیرد و در نهایت، بدترین تصمیم ممکن را می‌گیرد:

- «یک لحظه وسوسه می‌شوم بگویم خفه شو اما می‌دانم او همین را می‌خواهد تا جنگ پنهان را آشکار کند» (سلیمانی، 1399: 35).

- «وقتی یک ماه پیش بعد از آن جنگ دو طرفه‌ای که بدن سیما را کبود و اعصاب مرا خورد کرد. ملتسمانه از او خواستم بچه‌ها را بپذیرد و بگذارد کار سیما را یکسره کنم» (همان، 37).

- «شروانه رفتار کرده بودم. موهایش را در چنگم گرفته بودم و از آشپزخانه تا اتاق خواب کشیده بودم. در را به روی زاری‌های آن دو طفل بی‌گناه بسته بودم و دست و پاهایم را به کار بسته بودم. زده بودم. زده بودم. آن قدر که خسته شده بودم. من از نفس افتاده بودم و او بی‌هوش افتاده بود» (همان، 64).

در رمان بازی آخر بانو هم به مانند رمان پیشین، خشونت‌های کلامی و جسمی را نسبت به زنان شاهد هستیم، زنانی که در فرهنگ‌های مردسالار حتی نمی‌توانند تصمیم بگیرند چه کسی. را دوست داشته باشند و چه کسی. را دوست نداشته باشند. حیدر که خود فردی سختی کشیده است، حاضر به قبول این امر نیست که گل‌بانو او را به عنوان همسر - آینده‌اش قبول ندارد و در موارد متعددی سعی دارد خواسته خود را با تهدید و ارباب گل‌بانو و مادرش به کرسی بنشاند:

- «دلم شور می‌زند، بلند می‌شوم تا کلید برق را بزنم، حیدر دستم را می‌گیرد. تمام بدنم می‌لرزد. دستم را می‌کشم، دست بزرگ حیدر دور مچ دستم گره می‌خورد، هرم نفسش بوی سیگار می‌دهد. «ای چه کاریه، آگه ننه بدونه، دنیارو رو منو تو و من خراب می‌کنه». بکنه، یه بار مانو نومزدبازی بکنیم، ببینیم مزه‌اش چه جوریه... روی زمین می‌نشینم، نفسم بالا نمی‌آید، مچ دستم درد گرفته. «تو را خدا ولم کن، من می‌ترسم. بغض کرده‌ام. حیدر می‌خندد. چشمانش در آن تاریکی دم غروب می‌درخشد، دست می‌اندازد پشت گردنم.

جیغ کوتاهی می‌کشم. روسری را از روی سرم بر می‌دارد. سعی می‌کنم خودم را از چنگش بیرون بکشم، نمی‌توانم. نفسم بالا نمی‌آید، لاله گوشم می‌سوزد. جیغ می‌کشم. حیدر خودش را عقب می‌کشد» (سلیمانی، 1398: 13).

- «به دخترعمو گفتم. به تو هم می‌گم. به خداوندی خدا به ارواح خاک مادرم آگه بشنوم کسی. پا گذاشته اینجا روزگار تو و او نامرد رو سیاه می‌کنم» (همان، 21).

حتی زمانی هم که سعید می‌خواهد علاقه‌اش را به گل‌بانو نشان دهد و گل‌بانو مقاومت می‌کند و به به حرف‌هایش گوش نمی‌دهد می‌بینیم که سعید هم مثل حیدر باز هم خودخواهانه ابزار خشونت جسمی و کلامی را به کار می‌برد و قدرت خود را به گل‌بانو نشان می‌دهد. البته این خصوصیت جوامع مردسالار و با فکر جنسیت‌زده است که همواره قدرت بدنی بر صحبت و منطق برتری پیدا می‌کند و زنان که به لحاظ قدرت بدنی در مرتبه‌ای پایین‌تر از مردان هستند، همواره شکست‌خورده این وضعیت هستند:

- «دستم را روی دهانش می‌گذارم و به زور می‌برمش. داوود نگاهمان می‌کند. وقتی دستم را از روی دهانش برمی‌دارم نفس نفس می‌زند» (سلیمانی، 1398: 89)

گل‌بانوی داستان، حتی از شوهرش هم ضرب شست می‌چشد و او هم در مرحله‌ای گل‌بانو را مورد آزار جسمی و روحی قرار می‌دهد:

- «دهنتو ببند وگرنه با مشت می‌بندمش». «پس دست بزن هم داری؟». «معلومه که دارم، فکر کردی فقط شما دهاتیا بلدین چوب و چماق روی هم بکشین» «با صورت برافروخته به طرف در می‌رود. جلوش می‌ایستم و چفت در را می‌اندازم» (همان، 129).

- «دستش را از فرمان جدا می‌کند و محکم به صورتم می‌کوبد، نمی‌دانم کی ماشین را نگه می‌دارد. خون از بینی‌ام جاری می‌شود. سرم را به صندلی عقب، تکیه می‌دهم و می‌گذارم خون روی لباسم بچکد، احساس می‌کنم» (همان، 130).

4-4-5- عدم حق تصمیم‌گیری برای زنان

در جوامع سنتی و با فرهنگ مردسالار، برای زنان آن جامعه هیچ حق و قدرت انتخابی برای چگونگی ادامه زندگی در نظر گرفته نمی‌شود. زنان این جوامع باید قبل از برآوردن انتظار خود از زندگی شخصی‌اشان باید رضایت دیگران و اطرافیان را جلب کنند. در این جا نساء که به عنوان زنی بیوه و بزرگتر از سعید با او ازدواج کرده است، همواره مورد شتمات اطرافیان، حتی زنان دیگر قرار می‌گیرد و کار او را بی‌آبرویی قلمداد می‌کنند در حالی که سعید را بی‌تقصیر و غافل و زن ندیده معرفی می‌کنند که هیچ تقصیری برای او قائل نمی‌شوند:

- «تو از موی سفیدت خجالت نمی‌کشی؟، تو جای مادرش هستی، میگن شهری‌ها خرابین، خدا پدر شهری‌ها رو بیامرز، تو از روی بچه‌هات خجالت نکشیدی، ماچه الاغ، اون جوون بود، زن ندیده بود، غریب بود، تو چی؟ تو فکر کردی این بچه برات شوهر می‌شه ...» (سلیمانی، 1398: 48).

- «احساس می‌کنم اگر نسا به سر خانه و زندگی‌اش برگردد باری از روی دوش من برداشته می‌شود. اما نگران برخورد برادر شوهرهایم هستم. می‌ترسم بچه من را قبول نکنند و سر زن بیچاره را زیر آب کنند» (همان، 59).

- «بی‌بی خاور، کدخدای رحیم‌آباد را واسطه کرده تا با برادرشوهرهایش حرف بزند، برادرشوهر بزرگش همراه گله به گرمسیر رفته، کدخدا گفته یکی از افراد ایل، رفته کهنوج تا شفاعت نساء را پیش برادرشوهر بزرگتر بکند، هنوز برگشته» (همان، 62).

گل‌بانو هم در وضعیتی شبیه به نساء قرار دارد او هم در همان روستا و همان طبقه اجتماعی و با همان فرهنگ مردسالار، زندگی می‌کند، طوری که وقتی حیدر می‌خواهد با تهدید، او را وادار به ازدواج با او کند، هیچ کس جلوی حیدر را نمی‌گیرد و تنها مادر گل‌بانو با ملایمت سعی می‌کند حیدر را آرام کند که به صورت غیرمستقیم حق را به حیدر می‌دهد:

- «بی‌بی خاور می‌گوید: «از بچگی اسمش روی گل‌بانو بوده. قوم و خویشی». «گل‌بانو را می‌خواد ولی این تیر تو جگرخورده سرش باد داره میگه من زن این لات چاقوکش نمی‌شم» (سلیمانی، 1398: 72).

- «دخترعمو گفته باشم به خداوندی خدا آگه بشنوم چپ به گل‌بانو نگاه کنه شکمش سفره می‌کنم. خودتون که می‌دونین من چه سگی هستم» (همان، 73).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به تحلیل و بررسی مؤلفه‌های فمینیستی مورد نظر آلن شوالتر، نظریه‌پرداز فمینیست آمریکایی در دوران مطرح «خاله‌بازی» و «بازی آخر بانو» اثر بلقیس سلیمانی پرداختیم. حاصل آن که هر دو رمان، با مؤلفه‌های فمینیستی شوالتر، کاملاً منطبق بودند. بحث اصلی رمان خاله‌بازی، فشار اجتماعی حاکم بر زنان ناباور است که از دیدگاه‌های فمینیستی به خصوص دیدگاه‌های فمینیستی شوالتر کاملاً قابل بحث و ارزیابی بود. شوالتر بر این باور است که بدن زیستی و بیولوژیکی زنانه در نوشتارهای مربوط به آنان حضور دارد در این رمان هم به همین گونه بود. تکرار واژه‌هایی مانند تخمدان، عادت ماهیانه، نازایی، زایمان، آرایش

و... مسائلی است که در این حیطه مطرح می‌شوند. در نظرگاه مؤلفه‌های روان‌کاوانه مورد نظر شوالتر نیز، شخصیت ناهید در این رمان، شخصیتی خورد شده و بدون عزت نفس است، زنی با مشکل نازایی در جامعه‌ای مردسالار، پرورش یافته است؛ به جایگاه و موقعیت اجتماعی بالا هم رسیده است اما همواره از او با عنوان آجاق‌کور یاد می‌کنند همین الفاظ باعث می‌شود ناهید به لحاظ روحی زنی از درون خورد شده باشد. به لحاظ زبان‌شناسی، واژگان مختص به بدن زنان و اصطلاحاتی که زنان به کار می‌گیرند و ملزومات آن در این رمان بسامد بسیاری داشت که نمونه‌های آن در متن، ذکر شد. به لحاظ فرهنگی، ما موارد بسیاری از سرکوبی زنان را چه از نوع روشنفکر آن و چه از نوع عامی آن می‌بینیم. در رمان «بازی آخر بانو» هم مشکلاتی که زنان در جامعه مردسالار در مورد بارداری و زایمان و... با آن روبه‌رو هستند را می‌بینیم که نمونه‌های آن نساء و گل‌بانو بودند. به لحاظ رویکردهای روان‌کاوانه نیز، مثل رمان قبلی خشونت کلامی و جسمی را در حق زنان این داستان، می‌بینیم. به لحاظ ویژگی‌های زبان‌شناسانه، واژگان، اصطلاحات و تعابیری که مختص جنس زن است مورد بررسی قرار گرفتند خواستگار، تخم حروم، بیوه، فاحشه، فارغ شدن، سقط شدن، افتادن، خانه بخت، شب زفاف، عروس خانم و... در این داستان، زنان عامی نفرین و ناسزا را در موقع عصبانیت تنها راهکار حل مشکلشان می‌دانستند. به لحاظ نحوی نیز، زنان علاقه خود را به به کار بدن جملات کوتاه و چند کلمه‌ای نشان داده‌اند و این به خصوصیات زبان‌شناسیک آن‌ها برمی‌گردد. به لحاظ فرهنگی نیز، در جوامع سنتی و با فرهنگ مردسالار، برای زنان آن جامعه هیچ حق و قدرت انتخابی برای چگونگی ادامه زندگی در نظر گرفته نمی‌شود. زنان این جوامع باید قبل از برآوردن انتظار خود از زندگی شخصی‌اشان باید رضایت دیگران و اطرافیان را جلب کنند.

منابع

- توکلی، نیره (1382). «فرهنگ و هویت جنسیتی با نگاهی بر ادبیات ایران»، مجله انسان‌شناسی، دوره 2، شماره 3، صص 31-70.
- رابینز، روت (1389). فمینیسم‌های ادبی، ترجمه احمد ابو‌محبوب، تهران: افراز.
- سلیمانی، بلقیس (1398). بازی آخر بانو، تهران: ققنوس، چاپ سیزدهم.
- (1399). خاله‌بازی، تهران: ققنوس، چاپ نهم.
- شهبازی، مهشاد و فاضلی، مه‌بود و حسینی، مریم (1397). «تحول خودآگاهی در آثار داستان‌نویسان زن ایرانی براساس نظریه آلن شوالتر»، نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره 10، شماره 2، صص 285-309.
- ضیائی، حسام (1398). «سیر تحول رویکرد روان‌کاوانه در نقد ادبی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، دوره 10، شماره 38، صص 163-190.
- طلائی، مولود و طلائی، مهرناز (1397). «بررسی رویکردهای چهارگانه نقد فمینیستی آلن شوالتر در رمان نقره دختر دریای کابل اثر حمیرا قادری»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره 23، شماره 2، صص 433-460.
- علیمی، ماندانا و مظفری‌جاوید، سارا و پاکدل، مسعود (1397). «تطبیق رئالیستی در رمان‌های سووشون و من چراغ‌ها را خاموش می‌کنم براساس نظریه آلن شوالتر»، نشریه جستارنامه ادبیات تطبیقی، شماره 5، صص 78-93.
- غضنفری مقدم، نادیا و رئیسی-سیستانی، شهرام (1392). «نقد فمینیستی سه قطره خون صادق هدایت بر مبنای مدل زبان‌شناختی شوالتر»، اولین کنفرانس ملی زبان انگلیسی، ادبیات و مترجمی شیراز.
- فتوحی، محمود (1391). سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.
- کاویان‌پور، طلعت (1385). «ادبیات زن محاورانه در ادب فارسی»، چیستا، شماره 236 و 237، صص 470-486.
- محمدی‌اصل، عباس (1389). جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی، تهران: گل‌آذین.